

سیاست‌های تجاری بین‌المللی، صنعتی کردن و توسعه اقتصادی*

نویسنده: دومینیک سالواتوره
مترجم: نوروزعلی مهدی‌پور*

طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بیشتر ملتهای در حال توسعه، به ویژه کشورهای بزرگتر، قویاً سیاست صنعتی کردن از طریق جایگزینی واردات را پی گرفته‌اند. این امر براساس حمایت سنگین استوار بود و عمدتاً منجر به صنایعی شد که کارایی بسیار ناچیزی داشتند. از اوایل دهه ۱۹۷۰، شمار فزاینده‌ای از کشورهای در حال توسعه مقررات زدایی اقتصاد و آزادسازی تجاری خود را آغاز کردند، و این امر کارایی و رشد را برانگیخت. بعضی از کشورهای در حال توسعه نیز سیاست‌های راهبردی تجاری را دنبال کردند و رشد درون‌زا (آن‌طور که نظریه رشد درون‌زا فرض می‌کند) را تجربه نمودند، اما موفقیت آنها در این زمینه محدود بود. با این حال، تحت قوانین تجاری بین‌المللی جدید غیرممکن و غیر اصولی است که کشورهای در حال توسعه "معجزه" آسیای شرقی را تکرار کنند که براساس حمایت دولتی قوی از صنایع داخلی، و در همان حال، تشویق به رقابت و کارایی در میان شرکتهای داخلی بود. با پایان یافتن موفقیت‌آمیز دور اوروگوتنه، پیش‌بینی می‌شود که از طریق مقررات زدایی مداوم و دستیابی بیشتر به بازارهای کشورهای توسعه یافته، نفع زیادی عاید کشورهای در حال توسعه گردد.

* Dominick Salvatore (1996). International Trade Policies, Industrialization, and Economic Development. *The International Trade Journal*, 10(1). 21-47.

دومینیک سالواتوره، استاد اقتصاد و رئیس بخش اقتصاد دانشگاه فوردهام است.
* کارشناس مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه

۱. مقدمه

نورکس (Nurkse, 1959)، در یک مقاله کلاسیک خاطر نشان ساخت که بخش صادرات برای مناطق تازه اسکان یافته در سده نوزدهم، بخش پیشتاز و "نیروی محرک رشد" بود. این امر با وضعیت غالب در بیشتر کشورهای در حال توسعه امروز، به علت نبود وضعیت عرضه و تقاضای مناسب در تعارض شدید است. امروزه بیشتر دانشمندان قبول دارند که اگرچه تجارت بین‌المللی می‌تواند تا حدود زیادی رشد را تسهیل کند، ولی به جای اینکه نیروی محرک رشد باشد، بیشتر یک "پیشخدمت"^۱ به شمار می‌رود (Kravis, 1970). شمار زیادی از مطالعات تجربی، از جمله سالواتوره (Salvatore, 1983, 1992)، رایدل (Reidel, 1984)، رام (Ram, 1987)، سالواتوره و هاچر (Salvatore and Hatcher, 1991)، دلار (Dollar, 1992) و گرین اوی و ساپسفورد (Greenaway and Sapsford, 1995)، این موضوع را تأیید کرده‌اند. در این مقاله، من با مرور تجربه صنعتی کردن از طریق جایگزینی واردات، و نیز حرکت اخیر به سمت آزادسازی تجاری در بیشتر کشورهای در حال توسعه، شروع خواهم کرد. سپس اهمیت سیاستهای راهبردی تجاری، رشد درون‌زا، و موافقتنامه دور اوروگوئه برای توسعه اقتصادی را بررسی خواهم کرد.

۲. صنعتی کردن از طریق جایگزینی واردات در مقابل تشویق صادرات

طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بیشتر کشورهای در حال توسعه، تلاشهای آگاهانه‌ای برای صنعتی شدن به جای ادامه تخصص در تولید کالاهای اولیه (مواد غذایی، موادخام، و مواد معدنی) مثلاً آن‌طور که نظریه سنتی بازرگانی تلقین می‌کرد، به عمل آورده‌اند. کشورهای در حال توسعه، به درستی، اعتقاد داشتند در حالی که ادامه تخصص در تولید کالاهای اولیه در کوتاه‌مدت رفاه را به حداکثر می‌رساند، با این حال، الگوی ناشی از آن در تخصص و تجارت، موضع آنها را در قبال کشورهای توسعه یافته به یک موضع تبعی تبدیل می‌کند و آنها را از دستیابی به منافع پویای صنعت، و بنابراین، به حداکثر رسانیدن رفاه و رشد آنها در بلندمدت، باز می‌دارد. منافع پویای ناشی از تولید صنعتی نیروی کار آموزش دیده، نوآوری بیشتر، قیمت‌های بالاتر و باثبات‌تر برای

صادرات ملی، و درآمد بیشتر و اشتغال برای مردم آنهاست. اگر کشورهای در حال توسعه به تخصص در کالاهای اولیه ادامه دهند، و در همان حال، ملتهای توسعه یافته در تولید کالاهای صنعتی متخصص شوند، بیشتر منافع پویای صنعت و تجارت، به کشورهای توسعه یافته تعلق خواهد گرفت، و کشورهای در حال توسعه، فقیر، توسعه نیافته و وابسته باقی خواهند ماند. این مشاهده تجربی که همه ملتهای توسعه یافته عمدتاً صنعتی بوده‌اند، در حالی که بیشتر کشورهای در حال توسعه عمدتاً به کشاورزی یا به استخراج معادن مشغول بودند، اعتقاد فوق را تقویت کرد.

طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بیشتر کشورهای در حال توسعه، به ویژه کشورهای بزرگتر، در صنعتی شدن، از سیاست جایگزینی واردات استفاده می‌کرده‌اند. آنها از صنایع نوپای خود یا از گسترش این صنایع حمایت می‌کردند، البته از طریق نرخهای مؤثر تعرفه که با درجه‌ای از فراوری، یکباره به شدت افزایش می‌یافت. این عمل، نخست با تشویق گامهای نسبتاً ساده مونتاژ قطعات خارجی، به امید تولید بیشتر این قطعات و واسطه در داخل (همبستگی قهقهه‌رایی)^۱ صورت گرفت. حمایت شدید از صنایع داخلی همچنین مشوق ایجاد کارخانه‌های تعرفه‌ای در کشورهای در حال توسعه بود. در مرحله اول جایگزین کردن واردات، کشورهای در حال توسعه بر کالاهای مصرفی ساده و کارگر-بر، از قبیل پوشاک، کفش، رادیو، دوچرخه و دیگر کالاهای خانگی تأکید می‌ورزیده‌اند. در مرحله دوم، آنها واردات کالاهای واسطه را جایگزین کرده‌اند، از قبیل فولاد و پتروشیمی، و نیز وسایل مصرفی و تولیدی بادوام، که سرمایه - بر هستند، بالطبع، شدیداً تابع قانون صرفه‌جوییهای ناشی از مقیاس هستند و شغل‌چندانی ایجاد نمی‌کنند. جایگزینی تولید داخلی به جای این کالاها نیز مستلزم حمایت بسیار زیادتر است و عمدتاً منجر به عدم کارایی بیشتر می‌شود.

سیاست صنعتی کردن از طریق جایگزینی ساختن واردات با موفقیت محدودی همراه بود یا عموماً منجر به شکست شد. نرخهای بسیار بالای حمایت مؤثر، در حد ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصد یا بیشتر، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در میان کشورهایی از قبیل هند، پاکستان، آرژانتین و برزیل

رایج بود. این امر منجر به صنایع داخلی بسیار نامؤثری شد و به قیمت‌های بسیار بالا برای کالاهای مصرفی داخلی. گاهی ارزش عوامل وارداتی به ارز بالاتر از ارزش ارزی ستانده تولید شده بود (ارزش افزوده منفی). به علاوه، معمولاً بالاترین اولویت به ساختن کارخانه‌های جدید یا خرید ماشین‌آلات جدید داده می‌شد، که نتیجه آن ظرفیت را کد بسیار گسترده به دلیل نبود بودجه برای وارد کردن مواد خام جدید و سوخت بود. حمایت شدید از صنایع، همچنین منجر به استفاده بیش از حد سرمایه و جذب نسبتاً اندک کار شد. در واقع، کاملاً غیر واقع‌بینانه است که انتظار داشته باشیم جایگزینی واردات، مشکلات بیکاری و بیکاری پنهان کشورهای در حال توسعه را حل کند. برای مثال، حتی با ۲۵ درصد نیروی کار در صنعت و ۲۰ درصد رشد سالانه ستانده صنعتی، حداکثر ۵/۰ درصد (۲۰/۲۵×۰/۲۰) از سالانه ۲ درصد یا ۳ درصد افزایش در نیروی کار کشورهای در حال توسعه می‌تواند در صنعت نوین جذب شود. سایر کارگران باید جذب کشاورزی و بخش خدمات سنتی شوند یا بیکار بمانند. به علاوه، امید به یافتن مشاغل با دستمزد بالا در بخش نوین، مردم بسیاری را جذب شهرها کرد، به طوری که شمار آنها بیشتر از نیاز کار ایجاد شده در شهرها بود، و بدین سان، منجر به شهرنشینی بیش از حد و وضعیت انفجاری شد (نگاه کنید به: Salvatore, 1989).

اتخاذ سیاست جایگزینی واردات از سوی کشورهای در حال توسعه، معمولاً همراه با ارزشگذاری بیش از حد بالای پول رایج بود، که واردات را تشویق می‌کرد و مانع صادرات می‌شد. نتیجه این امر، کمبود مازاد ارز بود که از طریق تخصیص ارز حل می‌شد و به نفع واردات ماشین‌آلات و سایر عوامل لازم تولید بود، اما منجر به بازارهای سیاه، فساد و عدم کارایی می‌شد. تلاش برای صنعتی کردن از طریق جایگزینی واردات همچنین منجر به فراموش شدن کشاورزی و سایر بخشهای اولیه شد، با این نتیجه که بسیاری از کشورهای در حال توسعه شاهد کاهش درآمد‌های ناشی از صادرات کالاهای سنتی خود بوده‌اند، و بعضی از کشورها (مثل برزیل) حتی ناگزیر شدند که بعضی از محصولات غذایی را که قبلاً خود صادر می‌کرده‌اند، وارد کنند. به علاوه، سیاست جایگزینی واردات، با توجه به اینکه باید ماشین‌آلات، مواد خام، سوخت، و حتی مواد غذایی بیشتری وارد کنند، اغلب مسئله موازنه پرداختهای کشورهای در حال توسعه را حتی بدتر کرده است. نتیجه کلی این امر، آن بود که حتی آن کشورهای در حال توسعه (از قبیل هند،

پاکستان، و آرژانتین) که برصنعتی کردن از طریق جایگزینی واردات تأکید داشته‌اند، وضعیت بدتر و نرخ رشد بسیار پایین تری از معدودی از کشورهای در حال توسعه کوچکتر (از قبیل سنگاپور، تایوان و هنگ کنگ) داشته‌اند که از اوایل دهه ۱۹۵۰ از سیاست جهتگیری معطوف به صادرات پیروی کرده‌اند. برآورد شده است که سیاست جایگزینی واردات، منجر به اتلاف تا ۱۰ درصد درآمد ملی کشور شد (نگاه کنید به: Little et al., 1974; Chenery and Sysquin, 1974; Chenery, 1986; Pack, 1989).

از آغاز دهه ۱۹۷۰، شمار فزاینده‌ای از کشورهای در حال توسعه، توجه بیشتری به موضوع کارایی کرده‌اند و از سیاست جایگزینی واردات به سیاست جهتگیری معطوف به صادرات روی آورده‌اند. پژوهشهای اقتصادسنجی (از جمله، پژوهش خود مؤلف؛ نگاه کنید به: Salvatore and Hatcher, 1991) نشان داده‌اند که عملکرد اقتصادی کشورهای در حال توسعه‌ای که یک سیاست جهتگیری معطوف به صادرات داشته‌اند یا به آن روی آورده‌اند، بهتر از عملکرد کشورهای بود که سیاست جایگزینی واردات داشته‌اند. همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، میانگین رشد سالانه ارزش افزوده واقعی در تولید و کشاورزی، میانگین سهم ارزش افزوده تولیدات صنعتی در محصول ناخالص داخلی، میانگین سهم نیروی کار در صنعت، و میانگین رشد اشتغال در صنعت طی دوره‌های ۱۹۶۳-۱۹۷۳ و ۱۹۷۳-۱۹۸۵، همه رشد کرده‌اند و در کشورهایی که جهتگیری معطوف به صادرات داشته‌اند، بسیار بالاتر از کشورهایی بوده است که سیاست جایگزینی واردات را در پیش گرفته‌اند. جدول ۲، جهتگیری تجاری برای بخش بزرگی از کشورهایی که در باره آنها اطلاعات موجود بود و تغییرات آنها بین دوره‌های ۱۹۶۳-۱۹۷۳ و ۱۹۷۳-۱۹۸۵ را نشان می‌دهد. همچنین پس از سال ۱۹۸۵، رشد کشورهای برون‌نگر، بیش از کشورهای درون‌نگر بوده است. برای مثال، صندوق بین‌المللی پول (IMF, 1993) گزارش کرده است که بین ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲، محصول ناخالص داخلی واقعی در کشورهای قویاً برون‌نگر، سالانه به‌طور متوسط ۷/۵ درصد رشد کرده است و برای کشورهای نسبتاً برون‌نگر، این رقم، ۵ درصد و برای کشورهای درون‌نگر فقط ۲/۵ درصد در سال بود.

جدول ۱. رشد و صنعتی کردن در کشورهای در حال توسعه با توجه به جهتگیری تجاری

میانگین سالانه رشد	میانگین رشد سالانه صنعتی		میانگین سهم نیروی کار در صنعت	میانگین سهم ارزش افزوده تولیدات صنعتی در محصول داخلی	میانگین سهم ارزش افزوده تولیدات داخلی	میانگین رشد سالانه ارزش افزوده واقعی کشاورزی	میانگین رشد واقعی کشاورزی	میانگین رشد سالانه		راهنمای تجاری
	۱۹۸۵-۱۹۷۳	۱۹۷۳-۱۹۶۳						۱۹۸۵-۱۹۷۳	۱۹۷۳-۱۹۶۳	
۵/۱	۱۰/۵	۳۰	۱۷/۵	۲۶/۳	۱۷/۱	۱/۵	۳	۱۰	۱۵/۵	با جهتگیری صادراتی قوی
۴/۹	۴/۵	۲۱/۷	۱۲/۷	۲۱/۹	۲۰/۵	۲/۵	۲/۸	۴	۹/۴	با جهتگیری صادراتی معتدل
۴/۹	۵/۱	۲۳	۱۳/۲	۲۳	۲۰/۱	۲/۳	۲/۷	۵/۲	۱۰/۳	جهتگیری صادرات (میانگین)
۴/۴	۴/۴	۲۳	۱۵/۲	۱۵/۸	۱۰/۴	۳/۲	۳	۵/۱	۹/۵	با جهتگیری درونی معتدل
۴	۳	۱۲/۵	۱۲/۱	۱۵/۹	۱۷/۵	۱/۴	۲/۴	۳/۱	۵/۳	با جهتگیری درونی قوی
۴/۲	۲/۳	۱۴/۱	۱۲/۷	۱۵/۸	۱۵/۲	۲/۱	۲/۵	۴/۳	۶/۸	جهتگیری درونی (میانگین)

جدول ۲. مقایسه گروه‌های کشورهای با جهتگیری تجاری ۱۹۶۳-۱۹۷۳ و ۱۹۷۳-۱۹۸۵

دوره ۱: ۱۹۶۳-۱۹۷۳
جهتگیری برون‌نگر قوی
جمهوری کره و سنگاپور
جهتگیری برون‌نگر معتدل
کلمبیا، الف، اسرائیل، ساحل عاج، الف، مالزی
جهتگیری درون‌نگر معتدل
السالوادور، هندوراس، کنیا، مکزیک، نیکاراگوئه
نیجریه، الف، فیلیپین، سنگال، تونس، الف، یوگسلاوی
جهتگیری درون‌نگر قوی
آرژانتین، بنگلادش، شیلی، الف، جمهوری دومینیکن
هند، پاکستان، الف، پرو، ترکیه، الف، اوروگوئه، الف، زامبیا
دوره ۲: ۱۹۷۳-۱۹۸۵
جهتگیری برون‌نگر قوی
جمهوری کره، سنگاپور
جهتگیری برون‌نگر معتدل
شیلی، الف، اسرائیل، مالزی، تونس، الف، ترکیه، الف، اوروگوئه، الف
جهتگیری درون‌نگر معتدل
کلمبیا، الف، السالوادور، هندوراس، ساحل عاج، الف، کنیا، مکزیک
نیکاراگوئه، پاکستان، الف، فیلیپین، سنگال، یوگسلاوی
جهتگیری درون‌نگر قوی
آرژانتین، بنگلادش، جمهوری دومینیکن
هند، نیکاراگوئه، الف، پرو، زامبیا

الف) کشورهایی که جهتگیری تجاری خود را بین دو دوره تغییر داده‌اند.

۳. آزادسازی تجاری در کشورهای در حال توسعه

از آغاز دهه ۱۹۷۰، شمار فزاینده‌ای از کشورهای در حال توسعه، به ویژه کشورهای که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، از راهبرد جهتگیری درونی یا صنعتی کردن جایگزینی واردات پیروی کرده بودند، شروع به آزادسازی تجاری کرده‌اند. این امور، شامل اعمال محدودیت‌های کمی به جای تعرفه‌ها، کاهش و ساده کردن تعرفه‌های واردات، مالیات‌بندی بر واردات، کاهش موانع صادرات، و نیز از بین بردن یا کاهش افزایش ارزش پول بود. هدف این اقدامات آزادسازی تجاری، تشویق به استفاده مؤثرتر از منابع در کشور، به طرق زیر بود: (۱) امحای هزینه‌های ایستای حمایت (مثل قیمت‌های بالاتر پرداخت شده به وسیله مصرف‌کنندگان داخلی کالا)، (۲) غلبه بر عدم کاراییهای X (یعنی هزینه همراه با "زندگی آرام")، (۳) عدم شمول مشوقها به فعالیتهای رانت جویی غیرمولد، از جمله، تصویب مقرراتی برای منع کردن آن یا اعمال مقررات تجاری، (۴) مقذور کردن اقتصاد (مقیاس، و ۵) تشویق جریان ورود سرمایه‌گذارها یا تکنولوژی پیشرفته از خارج (Koi, 1995).

بعضی از کشورها (از جمله، شیلی، یونان، اسرائیل، زلاندنو و سنگاپور) طی دو دهه گذشته پیوسته آزادسازی تجاری را دنبال کرده‌اند. کشورهای دیگری (از جمله، برزیل، آرژانتین، کلمبیا، مکزیک، پاکستان، پرو، فیلیپین، و ترکیه) به آن شدت این مسئله را پی نگرفته‌اند و طی بعضی از سالها، سیاستهای آزادسازی آنها نوسان داشته است. به طور اعم، بیشتر کشورهای که - نسبت به کشورهای که سیاست آزادسازی کمتر منسجمی را دنبال می‌کرده‌اند - از سیاستهای آزادتر پیروی می‌کردند، کشورهای کوچکتر و دارای درآمد سرانه بالاتر، و از نظر سیاسی باثبات‌تر بوده‌اند. به علاوه، در حالی که انتقال از سیاست درون‌نگر به سیاست برون‌نگر، با برداشتن موانع تجاری موجود و کاهش ارزش پول کشور، به بهترین وجهی انجام‌پذیر است، با این حال، بسیاری از کشورها (عمدتاً از گروه‌های کشورهای که سیاست آزادسازی نامنسجمی را دنبال می‌کنند) از مشوقهای صادرات سود جسته‌اند، بدون اینکه موانع واردات خود را از بین ببرند، یا آن را به مقدار چشمگیری کاهش دهند، یا از ارزش پول رایج کشور خود بکاهند. این فقط یک راه حل دوم است. راه حل اول، که بهترین راه حل است، از بین بردن موانع واردات و افزایش و ممانعت از افزایش بیش از حد ارزش پول بدون دادن یارانه در زمینه صادرات است. در نتیجه، رشد صادرات آنها، حدود نصف میزان رشد کشورهای بود که آزادسازی تجاری را انجام داده‌اند. به علاوه، در حالی که در کشورهای که آزادسازی تجاری در آنها کمتر است، رشد صادرات به اندازه رشد محصول

ناخالص داخلی است در بیشتر کشورهایی که آزادسازی تجاری انجام می‌گیرد، صادرات به طور چشمگیری سریعتر از محصول ناخالص داخلی رشد کرده است، و در این کشورها به عنوان یک بخش پیشتاز عمل کرده است.

به‌ویژه، اگر آزادسازی تجاری، همراه با مقررات زدایی داخلی باشد، بیشتر مؤثر است. مقررات زدایی داخلی نقش بخش دولتی را کاهش می‌دهد، بنگاه خصوصی را تشویق می‌کند، و انحرافات قیمت، دستمزد و نرخ بهره را از بین می‌برد. وقتی که مقررات زدایی داخلی همراه با آزادسازی تجاری باشد، منجر به موفقیت فوق‌العاده‌ای به شکل کارایی بیشتر و رشد غیرتورمی بالاتر می‌شود، همان‌طور که در موارد شیلی، اوروگوئه، کره جنوبی، تایوان و ژلاندنو پیش آمد.

پژوهشهای میخائیلی و دیگران (Michaely et al., 1991)، فالوی و دونگ (Falvey and Dong, 1992)، گرین اوی (Greenaway, 1993)، و کول (Kol, 1995) نشان داده است که در طراحی سیاستهای آزادسازی تجاری، ملتها باید محدودیتهای کمی خود را نخست به تعرفه تبدیل کنند (به طوری که انحرافها در زمینه رانت جویی و قدرت انحصاری از بین برود و شفافیت افزایش یابد) و سپس به تدریج سطح تعرفه را کاهش دهند. با شروع از بالاترین تعرفه‌ها در اوایل کار، آزادسازی تجاری باید مقدم و نیز همراه با کاهش واقعی ارزش پول ملی برای از بین بردن افزایش بیش از حد ارزش پول باشد. نویسندگان همچنین نشان داده‌اند که متوالی ساختن اقدامات آزادسازی تجاری بالاترین درآمد رفاهی را برای ملت در بردارد.

میخائیلی و دیگران (Michaely et al., 1991) و توماس و دیگران (Thomas et al., 1991) همچنین نشان داده‌اند که سیاستهای آزادسازی تجاری به شرط وجود موارد زیر در بلندمدت پایدار خواهد بود: ۱) در میان دشواریهای کلان اقتصادی ابداع شده باشد، ۲) در فضای بحرانی و تحت فشارهای بین‌المللی اجرا شده باشد، و ۳) به جای اینکه به مرور زمان و از طریق شماری از گامهای تردیدآمیز کوچک صورت گیرد، به شکل یک حرکت شجاعانه کوچک انجام پذیرد. همچنین در این زمینه توافق نظر وجود دارد که اگر آزادسازی تجاری از تثبیت کلان اقتصادی پیروی کند، احتمال موفقیت آن، نسبت به موردی که همزمان با آن یا مقدم بر آن انجام گیرد، بیشتر خواهد بود. مدیریت یک برنامه تثبیت، هریک از آنها را قابل کنترل‌تر می‌سازد. به علاوه، هنگامی که ثبات کلان اقتصادی حاصل شده باشد و قیمتها نقش علامت‌دهنده کامل خود را ایفا کنند، احتمال بیشتری وجود دارد که آزادسازی تجاری نتایج مطلوب را داشته باشد. همان‌طور که ساچس (Sachs)

(1987) خاطر نشان ساخت، تثبیت کلان اقتصادی قبلی برای موفقیت برنامه‌های آزادسازی تجاری در ژاپن و تایوان در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، اهمیت حیاتی داشت. پژوهش تجربی در باره اقتصاد سیاسی آزادسازی تجاری به وسیله نابلی (Nabli, 1990) همچنین نشان داد که آزادسازی تجاری در شرایط زیر، احتمال موفقیت بیشتری دارد: (۱) هرچه قدرت گروه صادرکننده بیشتر باشد، (۲) هرچه قدرت ضدیت بخش واردات کمتر باشد، (۳) زمانی که در آنها اقدامات جایگزینی واردات اعمال می‌شود، کوتاهتر باشد، (۴) اندازه کشور کوچکتر باشد، (۵) رهبری سیاسی و اداره آن برای اجرای برنامه آزادسازی تجاری قویتر باشد.

بانک جهانی، برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های آزادسازی تجاری را با کمک فنی و وام آسانتر کرده است. بانک جهانی (World Bank, 1994) در دهه ۱۹۸۰ شروع به وام دادن برای تعدیل ساختاری کرده است و تا سال ۱۹۹۳، برای اجرای اصلاحات ساختاری و بخشی، بیش از ۲۰ میلیارد دلار به بیش از ۶۰ کشور، کمک کرده است. بیشترین شمار وام به کشورهای واقع در جنوب صحرای آفریقا تعلق گرفت، اما چون این وامها عموماً اندک بود، مقدار بسیار بیشتری از آنها به سایر کشورهای در حال توسعه انتقال یافت. همچنین هدف وامهای بانک مختلف بوده است. در کشورهای جنوب صحرای آفریقا، وامها بیشتر صرف حمایت از کشاورزی شد (برای افزایش قیمت کالاهای تولیدی و ایجاد یا بهبود خدمات در پژوهشهای گسترده) و اجرای اصلاحات نهادی در بخش دولتی (برای تجدید ساختار تولید و مالیه و واگذاری). از سوی دیگر، در سایر کشورهای بسیار بدهکار، وامهای بانک عمدتاً صرف تجارت (برای برداشتن مشوقهای نادرست و تشویق صادرات) و سیاستهای بخش مالی (از قبیل اصلاح نظام بانکی و ایجاد مؤسسات واسطه مالی) شد.

تحت مهمیز بحرانهای وام که در سال ۱۹۸۲ شروع شد و موفقیت آشکار کشورهای در حال توسعه‌ای که در ابتدای امر سیاست برون‌نگر داشته‌اند، و با تشویق و کمک بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای انجام اصلاحات اقتصادی، شمار بیشتری از کشورهای در حال توسعه در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، سیاستهای آزادسازی تجاری را پی گرفته‌اند. این اقدامات منجر به کاهش میانگین تعرفه‌ها در بیشتر کشورهای در حال توسعه (به‌ویژه آمریکای لاتین)، کاهش شدید محدودیتهای کمتی بر تجارت (خاصه در کشورهای در حال توسعه آسیای شرقی و آمریکای لاتین)، و کاهش ارزشگذاری بیش از حد پول (که معیار آن کاهش میانگین صرفه نرخ ارز در بازار سیاه است)، به ویژه در کشورهای آفریقایی شد (رجوع شود به جدولهای ۳ تا ۵).

جدول ۳. میانگین تعرفه اسمی الف

پس از اصلاحات ^ت	پیش از اصلاحات ^ب	کشور
		آفریقا
۱۷	۳۰	غنا (۱۹۹۱، ۱۹۸۳)
۳۴	۴۰	کنیا (۱۹۹۱، ۱۹۸۷)
۳۶	۴۶	ماداگاسکار (۱۹۹۰، ۱۹۸۸)
موجود نیست	۲۶	مالاوی (۱۹۹۱، ۱۹۸۶)
۳۳	۳۵	نیجریه (۱۹۹۰، ۱۹۸۴)
۳۳	۳۰	تانزانیا (۱۹۹۲، ۱۹۸۶)
۲۵	۲۴	زئیر (۱۹۹۰، ۱۹۸۴)
		آسیای شرقی و اقیانوسیه
۴۳	۳۸	چین (۱۹۹۲، ۱۹۸۶)
۲۲	۲۷	اندونزی (۱۹۹۰، ۱۹۸۵)
۱۰	۲۴	کره (۱۹۹۲، ۱۹۸۴)
۱۴	موجود نیست	مالزی (۱۹۹۳، ۱۹۸۵)
۲۴	۲۸	فیلیپین (۱۹۹۲، ۱۹۸۵)
۱۱ ^د	۱۳ ^د	تایلند (۱۹۹۰، ۱۹۸۶)
		آسیای جنوبی
۵۰	۹۴	بنگلادش (۱۹۹۳، ۱۹۸۹)
۷۱	۱۲۸	هند (۱۹۹۳، ۱۹۹۰)
۶۵	۶۹	پاکستان (۱۹۹۰، ۱۹۸۷)
۲۵	۳۱	سريلانكا (۱۹۹۲، ۱۹۸۵)
		آمریکای لاتین
۱۲	۲۹	آرژانتین (۱۹۹۲، ۱۹۸۸)
۲۱	۵۱	برزیل (۱۹۹۲، ۱۹۸۷)
۱۱	۳۵	شیلی (۱۹۹۱، ۱۹۸۴)

ادامه جدول ۳

کشور	پیش از اصلاحات ^ب	پس از اصلاحات ^ج
کلمبیا (۱۹۸۴، ۱۹۹۲)	۶۱	۱۲
کاستاریکا (۱۹۸۴، ۱۹۹۲)	۵۳ ^{هـ}	۱۵ ^{هـ}
مکزیک (۱۹۸۵، ۱۹۹۰)	۲۴ ^د	۱۳ ^د
پرو (۱۹۸۹، ۱۹۹۲)	۶۶ ^{هـ}	۱۷
ونزوئلا (۱۹۸۹، ۱۹۹۱)	۳۷	۱۹

الف) ناموزون، گرد شده به نزدیکترین رقم.

ب) پیش از اکثر اصلاحات تجاری اخیر (اولین تاریخ داخل پراتز).

ج) دومین تاریخ داخل پراتز.

د) اطلاعات موزون براساس واردات.

ه) شامل سود شارژ.

و) اطلاعات متوازن شده براساس تولید.

مأخذ: Dean et al., (1994).

جدول ۴. پوشش محدودیتهای کمی الف

کشور	پیش از اصلاحات ^ب	پس از اصلاحات ^ج
آفریقا		
غنا (۱۹۸۳، ۱۹۹۱)	مکامل	۲ ^{هـ}
کنیا (۱۹۸۷، ۱۹۹۱)	۷۱	۰
ماداگاسکار (۱۹۸۶، ۱۹۹۰)	۱۰۰	۰
مالاوی (۱۹۸۶، ۱۹۹۱)	مکامل	محدود ^{هـ}
نیجریه (۱۹۸۴، ۱۹۸۸)	مکامل	۱۷ ^{هـ}
تانزانیا (۱۹۸۶، ۱۹۹۲)	مکامل	۱۰۰ ^{هـ}
زئیر (۱۹۸۴، ۱۹۹۰)	۱۰۰	۱۰۰
آسیای شرقی و اقیانوسیه		
چین (۱۹۸۶، ۱۹۹۲)	موجود نیست	۷۰ ^د

ادامه جدول ۴

کشور	پیش از اصلاحات ^ب	پس از اصلاحات ^ج
اندونزی (۱۹۸۵، ۱۹۹۰)	۳۲	۱۰
کره (۱۹۸۴، ۱۹۹۲)	۲۳	<۵
مالزی (۱۹۸۵، ۱۹۹۲)	<۵	<۵
فیلیپین (۱۹۸۳، ۱۹۹۲)	۱۰۰	<۵
تایلند (۱۹۸۶، ۱۹۹۰)	<۵	<۵
آسیای جنوبی		
بنگلادش (۱۹۸۹، ۱۹۹۳)	۴۰	۱۰
هند (۱۹۹۰، ۱۹۹۳)	۹۳ ^د	<۵۰ ^د
پاکستان (۱۹۸۰، ۱۹۸۶)	۶۳ ^د	۳۳ ^د
سريلانكا (۱۹۸۵، ۱۹۹۲)	محدود	۰
آمریکای لاتین		
آرژانتین (۱۹۸۸، ۱۹۹۲)	۸۸	محدود
برزیل (۱۹۸۷، ۱۹۹۲)	۳۹	محدود
شیلی (۱۹۸۴، ۱۹۹۱)	محدود	۰
کلمبیا (۱۹۸۴، ۱۹۹۲)	۹۹ ^د	۱
کاستاریکا (۱۹۸۵، ۱۹۹۲)	موجود نیست	۰
مکزیک (۱۹۸۵، ۱۹۹۰)	۹۲ ^د	۲۰ ^د
پرو (۱۹۸۸، ۱۹۹۲)	۱۰۰	۰
ونزوئلا (۱۹۸۹، ۱۹۹۱)	۴۰	۱۰

الف) درصد خط تعرفه تابع سهمیه، ممنوعیت، شرایط امتیاز، گرد شده به نزدیکترین رقم.

ب) پیش از اکثر اصلاحات تجاری اخیر (اولین تاریخ داخل پرانتز).

ج) دومین تاریخ داخل پرانتز.

د) اطلاعات موزون براساس تولید.

ه) شماره‌های کالاها یا گروهها.

و) اطلاعات موزون براساس واردات.

مأخذ: Dean et al., (1994).

جدول ۵. میانگین صرفه بازار سیاه الف

کشور	پیش از اصلاحات ^ب	پس از اصلاحات ^ج
آفریقا		
غنا (۱۹۸۶) ^د	۹۸۵	۱۷
کنیا (۱۹۸۸)	۱۶	۱۶
ماداگاسکار (۱۹۸۷)	۳۷	۱۳
مالاوی (۱۹۸۸)	۵۱	۱۲
نیجریه (۱۹۸۶)	۲۱۰	۲۷
تانزانیا (۱۹۸۴)	۲۴۲	۱۱۹ ^ه
زئیر (۱۹۸۶)	۷۱	۹
آسیای شرقی و اقیانوسیه		
چین (۱۹۸۴)	۲۰	۸۸
اندونزی (۱۹۸۶)	۸	۹
کره (۱۹۸۷)	۴	۳
مالزی (۱۹۹۱)	۱	۰
فیلیپین (۱۹۸۶)		۵
تایلند (۱۹۸۹)	-۱	۱
آسیای جنوبی		
بنگلادش (۱۹۹۱)	۱۱۳	۱۱۳
هند (۱۹۹۱)	۱۲	۲۴
پاکستان (۱۹۸۷)	۲۰	۸
سريلانكا (۱۹۸۷)	۱۵	۱۹
آمریکای لاتین		
آرژانتین (۱۹۸۹)	۴۰	۲۱
برزیل (۱۹۸۸)	۴۴	۵۲

ادامه جدول ۵

کشور	پیش از اصلاحات ^۲	پس از اصلاحات ^۳
شیلی (۱۹۸۵)	۱۶	۱۶
کلمبیا (۱۹۸۵)	۹	۱۳
کاستاریکا (۱۹۸۶)	۲۱۵	۱۷
مکزیک (۱۹۸۵)	۱۵	۱۰
پرو (۱۹۸۹)	۸۲	۱۲
ونزوئلا (۱۹۸۹)	۱۰۳	۵

الف) صرفه به این روش محاسبه شد [(نرخ بازار سیاه - نرخ رسمی) / نرخ رسمی] × ۱۰۰ با گرد کردن به نزدیکترین رقم. اطلاعات، با استفاده از دو منبع زیر گردآوری شده است:

World Currency Yearbook and International Financial Statistics.

ب) میانگینهای پیش از اصلاحات از سال ۱۹۸۰ محاسبه شده‌اند تا سال اصلاحات.

ج) میانگینهای پس از اصلاحات از سال اول پس از اصلاح تا سال ۱۹۹۲ محاسبه شده‌اند.

د) سال اصلاحات در پرانتز.

ه) صرفه در سال ۱۹۹۳ تا حدود زیادی حذف شد.

مأخذ: Dean et al., (1994).

۴. سیاستهای راهبردی آزاد سازی تجاری، رشد درونزا و توسعه اقتصادی

طی دو دهه گذشته، نظریات جدید تجارت بر اساس رقابت ناقص و صرفه جویی ناشی از مقیاس، به عنوان مکمل نظریه موهبت عامل هکشر - اوهلین^۱، مطرح شدند، و اینها منجر به سیاست راهبردی تجارت به عنوان یک بحث جدید درباره دخالت در تجارت و حمایتگرایی، هم در کشورهای توسعه یافته و هم در کشورهای در حال توسعه مطرح شدند (Krugman, 1986). به نظر کروگمن، یک ملت می تواند در زمینه‌هایی از قبیل نيمرساناها، کامپیوتر، ارتباطات از راه دور، و زمینه‌های دیگر که برای رشد آینده ملت اهمیت حیاتی دارند، برتری نسبی کسب کند (از طریق حمایت تجاری موقت، یارانه‌ها، مالیات، و برنامه‌های همکاری دولت - صنعت). در این صنایع

برخوردار از تکنولوژی عالی، احتمال مخاطره زیاد است و نیاز به تولید در مقیاس بزرگ دارند تا به صرفه‌جوییهای ناشی از مقیاس دست یابند، و وقتی که موفقیت آمیز باشند، منجر به صرفه‌جوییهای خارجی گسترده می‌شوند. سیاست راهبردی تجاری، بر آن است که ملت با تشویق این قبیل صنایع می‌تواند در تولید به صرفه‌جوییهای ناشی از مقیاس دست یابد و از صرفه‌جوییهای خارجی گسترده که نتیجه آن است بهره ببرد، و بدین گونه، آینده رشد خود را تقویت کند.

نکته شایان توجه این است که روابط نزدیکی بین سیاستهای راهبردی تجاری و سیاستهای صنعتی وجود دارد. سیاستهای صنعتی، دربرگیرنده صنایع تحت حمایت دولت است که عقیده بر آن است که برنده بازی است. سیاستهای راهبردی تجاری، دامنه محدودتری از فراهم کردن حمایت برای صنایع داخلی در مقابل رقابت خارجی دارد. اما در دنیایی که همه چیز سریعاً جهانشمول می‌شود، سیاست راهبردی تجاری و سیاستهای صنعتی اغلب همراه با یکدیگر حرکت می‌کنند. گاهی همه آنچه که حکومت یک کشور در حال توسعه می‌خواهد انجام دهد، چیزی جز تشویق صنایع تکنولوژی عالی، از قبیل کامپیوتر و ارتباطات از راه دور نیست، که برآند که برای توسعه آینده و رشد ملت اهمیت حیاتی دارد.

اگرچه سیاست راهبردی تجاری از لحاظ نظری می‌تواند در بازارهای انحصار چند جانبه تابع صرفه‌جوییهای خارجی گسترده، نتیجه بازار را بهبود بخشد و رشد و رفاه ملی را افزایش دهد، با این حال، حتی بنیانگذاران و مبلغان این نظریه، دشواریهای جدی در اجرای آن را تأیید می‌کنند. نخست اینکه انتخاب برندگان (یعنی انتخاب صنایعی که در آینده صرفه‌جوییهای خارجی گسترده ایجاد می‌کنند) و طراحی سیاستهای مناسب برای گسترش موفقیت آمیز آنها فوق العاده دشوار است. دوم اینکه وقتی ملتهای دیگر نیز در این بازی شرکت می‌کنند، وضعیت معمای زندانیان پیش می‌آید، که در پایان همه ملتها بازنده هستند. سومین و مهمترین نکته برای تحلیل ما اینکه، کشورهای در حال توسعه (به استثنای احتمالاً کشورهای تازه صنعتی شده) به ندرت در بازارهای انحصار جهانی چند جانبه بازیگران مهمی هستند، و بدین روی، سیاستهای راهبردی تجاری در مورد آنها کمتر از کشورهای توسعه یافته مصداق دارد. چهارم اینکه مطالعات تجربی نشان می‌دهد که حتی در بهترین وضعیت، سیاست راهبردی تجاری دستاوردهای اندکی دارد. به همه این

دلایل، نظریه سیاست راهبردی تجاری، خاصه برای کشورهای در حال توسعه، آن طور که زمانی به نظر می‌رسید امیدوارکننده نیست.

پیشرفت جدید مهم در زمینه نظری که به توسعه اقتصادی مربوط می‌شود - اما تحولی است که مستلزم آزادسازی تجاری و نه محدود کردن تجاری است - نظریه اهمیت رشد درون‌زاست. این نظریه که از رومر (Romer, 1986, 1994)، لوکاس (Lucas, 1988) و رودریک (Rodrik, 1988) شروع شد، می‌کوشد که با ارائه یک نظریه متقاعدکننده تر و دقیقتر، مبنایی برای روابط بین تجارت بین‌المللی و رشد اقتصادی بلندمدت و توسعه به دست دهد. نظریه جدید رشد درون‌زا این فرض را دارد که کاهش موانع تجاری در بلندمدت نرخ رشد اقتصادی و توسعه را به روشهای زیر سریعتر می‌کند: ۱) امکان دادن به ملتهای در حال توسعه برای جذب تکنولوژی پیشرفته در کشورهای صنعتی با نرخهای سریعتر از وقتی که میزان باز بودن کمتر است، ۲) افزایش منافع ناشی از تحقیق و توسعه، ۳) منجر به صرفه‌جوییهای ناشی از مقیاس وسیعتر در تولید می‌شود، ۴) انحرافهای قیمت را کاهش می‌دهد و منجر به استفاده مؤثرتر از منابع داخلی بین بخشهای مختلف می‌شود، ۵) تخصص بیشتر و کارایی بیشتر در تولید و استفاده از عوامل تولید واسطه را تشویق می‌کند، و ۶) منجر به گسترش سریعتر کالاها و خدمات جدید می‌شود.

بیشک، بسیاری از این روشها که از طریق آنها تجارت آزادتر می‌تواند رشد و توسعه را برانگیزاند، قبلاً شناخته شده بود. ولی نظریه‌پردازی قبلی، بیشتر اتفاقی و کمتر دقیق بود. نظریه جدید رشد درون‌زا عمیقتر می‌شود و می‌کوشد که کانالهای داخلی را مفصلتر و دقیقتر کند یا روشهایی را که از طریق آنها موانع کمتر تجارت می‌توانند در بلندمدت رشد را سریعتر کنند، نشان دهد. نظریه رشد درون‌زا، به ویژه می‌کوشد توضیح دهد که پیشرفت تکنولوژی چگونه در درون خود نظام اقتصادی درون‌زاست و چگونه تبعاتی ایجاد می‌کند که می‌توانند تمایل به بازده نزولی انباشت سرمایه را، که نظریه رشد نئوکلاسیک فرض می‌کند، جبران نماید.

به رغم پیشرفتهای نظریات جدید رشد درون‌زا در روشن ساختن نظری کانالهایی که از طریق آنها تجارت آزادتر رشد و توسعه اقتصادی را در بلندمدت سریعتر می‌کند، آزمایش کردن این پیوندها در جهان واقعی، به دلیل عدم وجود اطلاعات دقیقتر دشوار است. در واقع، همان طور که ادواردز (Edwards, 1993) و پاک (Pack, 1994) در مقاله‌های مروری خود مطرح کرده‌اند، اکثر

آزمایشهای تجربی تا امروز براساس اطلاعات چند بخشی وسیع برای گروههای کشورهای بوده است و با مطالعات تجربی قبلی چندان تفاوتی ندارد. یعنی این مطالعات تجربی جدید عموماً نشان داده است که باز بودن منجر به رشد سریعتر می‌شود، اما نتوانسته، کانالهای خاصی را که از طریق آنها تجارت در بلندمدت منجر به رشد می‌شود، حقیقتاً آزمایش کند - که نقش نظری اصلی نظریه رشد درون‌زاست. به این سبب، مطالعات سری زمانی خاص صنعت و کشور که رابطه بین نوآوری، تجارت و رشد را طی زمان به دقت بررسی می‌کند، لازم است.

اگرچه اکنون همگان توافق دارند که آزادسازی تجاری منجر به رشد و توسعه سریعتر می‌شود، با این حال، تجربه آسیای شرقی (معجزه) منجر به این امر شد که بعضیها به این نتیجه برسند که آزادسازی تجاری برای رشد سریع نه لازم است و نه کافی (Rodrick, 1992; Romer, 1993; World Bank, 1993; Bradford, 1994; UNCTAD, 1994). "معجزه آسیای شرقی" به رشد فوق‌العاده سریع تجارت و تولید بین‌المللی کشورهای از قبیل ژاپن، کره، و تایوان طی چهار دهه گذشته اشاره می‌کند. این قبیل رشد فوق‌العاده سریع و پایدار همراه با دخالت قوی در جریان آزاد تجارت بین‌المللی، دست کم در قسمت اولیه دوره، روی داده است. در واقع، دست کم تا اواسط دهه ۱۹۶۰، بخش خارجی همه این اقتصادها از طریق محدودیتهای کمی بسیار، تعرفه‌های بالا، امتیاز واردات و نرخهای ارز چندگانه منحرف بود. با این حال، از اواسط دهه ۱۹۶۰، این کشورها به طور فزاینده‌ای نظام اقتصادی و تجارت خود را آزاد کرده‌اند، تا آنجا که امروزه می‌توان بیشتر آنها را لیبرال تلقی کرد. اما در سراسر این دوره، رشد ستانده و تجارت آنها با نرخ فوق‌العاده بالایی ادامه داشت. با وجود این، از دهه ۱۹۵۰، و در مقابله با حمایت و انحرافهای تجاری بالا، این ملتها، تجارت و نظام اقتصادی خود را آزاد کرده‌اند.

از معجزه آسیای شرقی در مورد روابط بین یک نظام تجارت لیبرال و توسعه اقتصادی، چه نتیجه احتمالی می‌توانیم بگیریم؟ نخست اینکه، در حالی که رشد اقتصادی تحت نظامهای محدودیت بسیار بالا در مراحل اولیه توسعه مقدور شد، اما رشد و توسعه سریع قطعاً مستلزم آزادسازی اقتصادی و نظامهای تجارت بود. دوم اینکه، از طریق وخامت اقتصادی و تجاری سنگین طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، این ملتها در ایجاد یک محیط باثبات و پیش‌بینی پذیر موفق بودند، رانت جویی را متوقف کردند، و سیاستهای متمایل به عرضه و مدیریت تقاضای مؤثری

اجرا کرده‌اند که به حرکت درآوردن و تخصیص مؤثر منابع و افزایش سریع بهره‌وری کل عوامل را تشویق کرده است. به طور خلاصه، این ملتها در ایجاد الگوی جدید، براساس گامهای اجباری سرمایه‌داری صنعتی و تجارت متأثر از رشد، از طریق نرخهای بسیار زیاد انباشت سرمایه تحت نظارت دولت موفق بوده‌اند.

واقعیتی که در موفقیت آنها اهمیت حیاتی داشت، آن بود که این کشورها توانسته‌اند حتی با وجود حمایت زیاد (دست کم در مراحل اولیه توسعه آنها) و دخالت دولت، کارایی را افزایش دهند. یعنی، در همان حالی که دولت از صنایع داخلی حمایت می‌کرد و به آنها یارانه می‌داد، توانسته است رقابت سالم را که پیشرفت شرکتهای داخلی به سوی رقابت بین‌المللی، در وضعیت تهدیدآمیز تحریمهای شدید معیار سنجش آن است، برانگیزد. با وجود این، با توجه به سوابق سراسر مایوسانه راهبردهای دخالت‌گرایی در اکثر سایر کشورهای در حال توسعه، می‌توان دخالت دولت را یک راهبرد دارای احتمال مخاطره زیاد تلقی کرد - و راهبردی که در جای دیگر تکرار نشد، و بی‌شک تحت قواعد جدید سازمان تجارت جهانی دیگر ممکن یا قابل تحمل نیست. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که آزادسازی تجاری یک ضرورت لازم - اگرچه به خودی خود کافی نباشد - برای تشویق رشد و توسعه، به ویژه در جهان امروز است. رشد و توسعه عمدتاً از درون انجام می‌گیرد، اما یک تجارت بین‌المللی لیبرال و یک نظام سرمایه‌گذاری لیبرال می‌تواند مشوق بسیار قوی بوده و نقش تسهیل‌کننده داشته باشد.

۵. دور اوروگوئه و توسعه اقتصادی

توافق دور اوروگوئه که از اول ژانویه ۱۹۹۵ مؤثر بود، بلندپروازانه‌ترین و جامع‌ترین پیمان تجارت چند جانبه در طول تاریخ است. قواعدی برای کنترل افزایش حمایت‌گرایی جدید و تغییر جهت آن تهیه کرد؛ خدمات، کشاورزی و سرمایه‌گذاری خارجی را وارد نظام ساخت؛ قوانین بین‌المللی برای حمایت از حقوق مالکیت معنوی وضع کرد؛ سازوکار زمینه‌چینی بحث را اصلاح کرد؛ و تصمیم گرفت که سازمان تجارت جهانی بر عملیات نظام تجارت بین‌المللی نظارت کند. پیش‌بینی می‌شود که توافق، افزایش مهمی در تجارت، سرمایه‌گذاری، درآمد و رفاه برای کشورهای توسعه یافته و در

حال توسعه به دنبال داشته باشد. کشورهای در حال توسعه از افزایش دسترسی به بازارهای کشورهای توسعه یافته و همین طور از برنامه‌های آزادسازی خود نفع خواهند برد. بعضی از مواد ساده توافق که ارتباط مستقیمی با کشورهای در حال توسعه دارد، به شرح زیر است:

۱. تعرفه‌ها. تعرفه‌های محصولات صنعتی باید از میانگین $4/7$ درصد به 3 درصد کاهش یابد، و سهم کالاهای با تعرفه صفر از 20 تا 22 درصد به 40 تا 45 درصد افزایش یابد. تعرفه در محصولات پتروشیمیایی، تجهیزات ساختمانی، تجهیزات پزشکی، کاغذ و فولاد به طور کامل از بین خواهد رفت.

۲. سهمیه‌ها. کشورها ناگزیرند سهمیه‌هایی که بر واردات کشاورزی و واردات نساجی و پوشاک اعمال می‌شود (به موجب موافقتنامه چند الیافی) طی یک دوره دهساله کنار بگذارند و تعرفه‌های کمتر محدودکننده را جانشین آن سازند؛ تعرفه‌هایی که بر کالاهای کشاورزی اعمال می‌شود در کشورهای در حال توسعه باید 24 درصد و در کشورهای صنعتی 36 درصد کاهش یابد، و تعرفه بر نساجی باید 25 درصد کاهش یابد.

۳. یارانه‌ها. حجم صادرات کشاورزی یارانه‌ای طی یک دوره شش ساله باید 21 درصد کاهش یابد.

۴. مقابله با ارزانفروشی. روشهای مقابله با ارزانفروشی باید شدیدتر شود و استفاده از آن را برای مقاصد حمایت‌گرایی دشوارتر سازد.

۵. عوارض بر کالاهای وارداتی. محدودیتهای داوطلبانه صادرات، موافقتنامه‌های ترتیبی بازاریابی، و به همین نحو موافقتنامه‌های محدودکننده تجاری ممنوع است؛ موافقتنامه‌های موجود باید طی چهار یا پنج سال مرحله‌بندی شود.

۶. مالکیت معنوی. موافقتنامه، 20 سال حمایت از امتیازات، علائم تجاری، و حق تألیف و تصنیف را پیش‌بینی کرده است، اما برای حمایت از امتیازات دارویی در کشورهای در حال توسعه، یک دوره مرحله‌بندی شده 10 ساله را در نظر می‌گیرد.

۷. خدمات. اگرچه خدمات وارد نظام شد، ولی کشورهای توسعه یافته نتوانسته‌اند امکان

دستیابی به بازارهای اکثر کشورهای در حال توسعه برای بانکها و شرکتهای بیمه خود را فراهم آورند، به طوری که کشورهای در حال توسعه وقت کافی برای توسعه صنایع خدماتی خود داشته باشند.

۸. اقدامات در زمینه سرمایه‌گذاری مربوط به تجارت، موافقتنامه، این شرط را که سرمایه‌گذاران خارجی (مثل تولیدکنندگان خودرو) از عرضه‌کنندگان محلی بخرند یا همان‌قدر که وارد می‌کنند صادر نمایند، مرحله‌بندی می‌کند.

۹. سازوکار توافق بر سر بحثها. بحثهای تجاری باید با رأی‌گیری $\frac{2}{3}$ یا $\frac{3}{4}$ از کشورها انجام پذیرد نه اینکه ماندگات به صورت اجماع صورت گیرد (که به این معنا بود که کشور خطا کار می‌توانست هرگونه تصمیمگیری به زیان خود را خنثی کند).

جدول ۶ دور پیش از اوروگوئه و پس از اوروگوئه، و همچنین درصد کاهشهای تعرفه کشورهای توسعه یافته از روی گروه کالاهای صنعتی (به استثنای نفت) و واردات از کشورهای در حال توسعه و نیز ارزش واردات کشورهای در حال توسعه در هر گروه کالا و کشورهای در حال توسعه‌ای که از کاهشهای تعرفه‌های خاص بیشترین نفع را می‌برند، نشان می‌دهد. سپس جدول ۷، اوجگیری تعرفه‌های کشورهای صنعتی بر واردات کشورهای در حال توسعه به صورت گروههای بسیار کلی کالاها را نشان می‌دهد. اگرچه این جدول گویای کاهشهای چشمگیر در تعرفه‌ها و اوجگیری تعرفه‌هاست، با این حال، اوجگیری همچنان به قوت خود باقی است. سرانجام، جدول ۸، اثر واقعی درآمدی برآورد شده برحسب درصد از محصول ناخالص داخلی دور اوروگوئه بر کالاهای گوناگون صنعتی در کشورهای در حال توسعه را نشان می‌دهد. در قالب دلار ۱۹۹۲، این منافع به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار می‌رسد که حدود ۸۰ میلیارد دلار آن به کشورهای در حال توسعه تعلق می‌گیرد. با وجود این، همان‌طور که سالواتوره و مک کیبین (Salvatore and McKibbin, 1995) اشاره کرده‌اند، این منافع فقط به درآمدهای ایستا توجه دارد، و نمی‌تواند درآمدهای پویای آزادسازی تجاری که بسیار بیشتر است و ناشی از صرفه‌جوییهای ناشی از مقیاس، تخصصی شدن فزاینده و اعتماد بیشتر به نظام تجارت جهان است را در نظر داشته باشد.

جدول ۶. کاهشهای تعرفه دور اوروگوئه به وسیله کشورهای توسعه یافته بر صادرات کشورهای در حال توسعه

صادرات	واردات از کشورهای در حال توسعه (میلیارد دلار)	میانگین تعرفه		
		پیش از دور اوروگوئه	پس از دور اوروگوئه	درصد کاهش
کشورهایی که تحت تأثیر قرار می‌گیرند				
همه محصولات صنعتی (به استثنای نفت)	۱۶۹/۷	۶/۸	۴/۵	۳۴
نساجی و پوشاک	۳۳/۲	۱۴/۶	۱۱/۵	۲۱
فلزات	۲۴/۴	۲/۷	۰/۹	۶۷
محصولات معدنی	۲۲/۲	۲/۷	۰/۸	۷۰
ماشین آلات برقی	۱۹/۲	۶/۳	۳/۵	۴۴
چرم، کتان و کفش	۱۲/۲	۸/۱	۶/۶	۱۹
چوب، خمیر کاغذ، کاغذ و مبلغان	۱۱/۵	۴/۶	۱/۷	۶۳
ماهی	۱۰/۶	۶/۵	۳/۴	۴۸
ماشین آلات غیر برقی	۹/۸	۴/۷	۱/۹	۶۰
مواد شیمیایی و لوازم عکاسی	۸/۲	۷/۲	۴	۴۴
تجهیزات حمل و نقل	۷/۶	۳/۸	۳/۱	۱۸
سایر کالاها صنعتی	۱۰/۹	۶/۵	۳/۴	۴۸

مأخذ: GATT, (1994).

جدول ۷. اوج تعرفه بر واردات کشورهای صنعتی از کشورهای در حال توسعه

تعرفه‌ها		سهم هریک از مراحل	ارزش واردات (میلیارد دلار)	واردات	
پس از دور اوروگوئه	پیش از دور اوروگوئه				درصد کاهش
				همه کالاهای صنعتی (به استثنای نفت):	
۶۲	۰/۸	۲/۱	۲۲	۳۷	مواد خام
۴۷	۲/۸	۵/۳	۲۱	۳۷	نیمرساناها
۳۲	۶/۲	۹/۱	۵۷	۹۶	کالاهای ساخته شده
۳۷	۴/۳	۶/۸	۱۰۰	۱۷۰	جمع
				همه کالاهای صنعتی استوایی:	
۱۰۰	۰	۰/۱	۳۵	۵	مواد خام
۴۴	۳/۵	۶/۳	۳۰	۴	نیمرساناها
۶۱	۲/۶	۶/۶	۳۴	۵	کالاهای ساخته شده
۵۵	۱/۹	۴/۲	۱۰۰	۱۴	جمع
				کالاهای بر پایه منابع طبیعی:	
۳۵	۲	۳/۱	۱۱	۱۵	مواد خام
۴۳	۲	۳/۵	۴۰	۱۳	نیمرساناها
۲۵	۵/۹	۷/۹	۱۷	۶	کالاهای ساخته شده
۳۳	۲/۷	۴	۱۰۰	۳۴	جمع

مأخذ: GATT, (1994).

جدول ۸. اثرات واقعی درآمدی برآورد شده دور اوروگوئه: درصد از

محصول ناخالص داخلی

کشورهای صنعتی	درصد سود	کشورهای در حال توسعه	درصد سود
استرالیا و زلاندنو	۰/۱	آفریقا: نیجریه	-۰/۴
کانادا	۰/۲	آفریقای جنوبی	۰/۶
اتحادیه اروپا	۱/۴	سایر کشورهای آفریقایی	-۰/۲
انجمن تجارت آزاد اروپا	۱/۴	آسیا:	
ژاپن	۰/۹	چین	۲/۵
ایالات متحده	۰/۲	هند	۰/۵
کشورهای در حال انتقال		اندونزی	-۰/۷
اروپا	۰/۱	کشورهای کم‌درآمد آسیا	۰/۶
اتحاد شوروی سابق	۰/۱	کشورهای با درآمد بالای آسیای	۲/۶
		خاورمیانه:	
		منطقه خلیج فارس	۰/۵
		مراکش	-۰/۵
		سایر کشورهای خاورمیانه	-۰/۴
		نیمکره غربی: برزیل	۰/۳
		مکزیک	۰
		سایر کشورهای آمریکای لاتین	۰/۶

مأخذ: IMF (1994), *World Economic Outlook*, May.

بی‌شک، همه کشورهای در حال توسعه به یکسان از اجرای توافق نفع نمی‌برند. به ویژه واردکنندگان مواد غذایی در نتیجه آزادسازی تجارت در کالاهای کشاورزی، در مواجهه با یارانه‌های کمتر تولید توسط بعضی از کشورهای صنعتی - مثل اتحادیه اروپا - ممکن است با قیمتهای بالاتری مواجه شوند. همچنین بعضی از کشورهای در حال توسعه دستیابی ترجیحی به

بازار کشورهای توسعه یافته که تحت نظام عمومی ترجیحی و پیمان لومه در اختیار داشتند را ممکن است از دست بدهند. اما با انبساط برآورد شده ۱۲ درصد در تجارت جهانی و ۸۰ درصد در صادرات نساجی کشورهای در حال توسعه، بیشتر کشورهای در حال توسعه احتمالاً وقتی که همه منافع پویا (که در اطلاعات جدول ۸ منعکس نیست) ناشی از اجرای کامل دور اوروگوئه طی ۱۰ سال آینده در نظر گرفته شود، نفع خالص خواهند برد.

همچنین گفتنی است که اگرچه دور اوروگوئه نتایج درخشانی داشت، باز هم ثمرات فراوانی در بر دارد که باید از آنها بهره گرفت. دستورالعمل دوره پس از اوروگوئه که برای کشورهای در حال توسعه اهمیت دارد، شامل آزادسازی بیشتر تولید و تجارت کشاورزی، تکمیل مذاکرات در بخشهای خدماتی کلیدی (از قبیل خدمات مالی و ارتباطات از راه دور) و سیاستهای زیستمحیطی اجتماعی و رقابتی است. این مسائل اخیر بسیار حساس هستند، چون هدفهای بلندپروازانه مبلغان آن به سادگی می‌تواند به هدفهای حمایتگرایی عمیق تبدیل شود (Salvatore and Klein, 1995). برای مثال، فراخوانی بعضی از کشورهای توسعه یافته، از جمله، ایالات متحده و فرانسه برای "همسطح کردن شرایط کاری" بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به منظور اجتناب از "ارزانفروشی اجتماعی" (یعنی رقابت ناعادلانه کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه یافته از طریق انکار حقوق پایه کارگران آنها، دستمزدهای واقعی و شرایط کاری) می‌تواند به سادگی نیروهای حمایتگرایی را جذب کند، و در واقع، می‌تواند ابزار بسیار خطرناکی از حمایتگرایی در آینده شود. امروزه یا حتی در آینده غیرممکن است که شرایط کاری و دستمزدها در کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته برابر یا تقریباً برابر شود. اگر این برابری حاصل می‌شد، کشورهای در حال توسعه، توسعه یافته بودند و نه در حال توسعه.

منابع

- Bradford, C., 1994, *From Trade-Driven Growth to Growth-Driven Trade: Reappraising the East Asian Development Experience*. Paris: OECD.
- Chenery, H. B., et al., 1986, *Industrialization and Growth*. New York: Oxford University Press.
- Chenery, H. B., and Syrquin, M., 1974, *Patterns of Development*. New York: Oxford University Press.
- Dean, J. M., S. Desai, and J. Riedel, 1994, "Trade Policy Reform in Developing Countries since 1985," *World Bank Discussion Paper* No. 267, Washington, DC: World Bank.
- Dollar, D., 1992, "Outward-Oriented Developing Economies Really Do Grow More Rapidly: Evidence from 95 LDCs, 1976-1985," *Economic Development and Cultural Change*, April.
- Falvey, R., and K. C. Dong, 1992, "Timing and Sequencing Issues in Trade Liberalization," *Economic Journal*, July.
- General Agreement on Tariffs and Trade (GATT), 1994, *Final Act Embodying the Results of the Uruguay Round of Multilateral Trade Negotiations*. Geneva: GATT.
- Greenaway, D., 1993, "Liberalizing Foreign Trade Through Rose-Tinted Glasses," *Economic Journal*, January.
- Greenaway, D., and D. Sapsford, 1995, "Exports, Growth and Liberalization: An Evaluation," *Journal of Policy Modeling*, April.
- International Monetary Fund, 1993, *IMF Survey*, Washington, DC.
- International Monetary Fund, 1994, *International Trade Policies*, Vols. 1 & 2, Washington, DC.
- Kol, J., 1995, "Extent and Evaluation of Protection in Developing Countries," *Open Economies Review*, January.
- Kravis, I. B., 1970, "Trade as a Handmaiden of Growth: Similarities between the 19th and 20th Centuries," *Economic Journal*, December.
- Krueger, A. O., 1978, *Foreign Trade Regimes and Economic Development: Liberalization Attempts and Consequences*. New York: National Bureau of Economic Research.

- Little, I., T. Scitovsky, and M. Scott, 1970, *Industry and Trade in Some Developing Countries*. London: Oxford University Press.
- Lucas, R. E., 1988, "On the Mechanics of Economic Development," *Journal of Monetary Economics*, July.
- Michaelis, M., D. Papageorgiou, and A. Choksi, 1991, *Liberalizing Foreign Trade: Lessons of Experience in the Developing World*, Vol. 7. Oxford: Basil Blackwell.
- Nabli, M., 1990, "The Political Economy of Trade Liberalization in Developing Countries," *Open Economy Review*, No. 2.
- Nurkse, R., 1959, "Contrasting Trends in the 19th and 20th Century World Trade." In R. Nurkse (ed.), *Problems in Capital Formation in Underdeveloped Countries, and Patterns of Trade and Development*. New York: Oxford University Press.
- Pack, H., 1989, "Industrialization and Trade." In Chenery, H. B., and Srinivasan, T. N. (eds.), *Handbook of Development Economics*, Vol. 1. Amsterdam: North-Holland, Ch. 9.
- Pack, H., 1994, "Endogenous Growth Theory: Intellectual Appeal and Empirical Shortcomings," *Journal of Economic Perspectives*, Winter.
- Ram, R., 1987, "Exports and Economic Growth in Developing Countries: Evidence from Time Series and Cross-Sectional Data," *Economic Development and Cultural Change*, October.
- Reidel, J., 1984, "Trade as an Engine of Growth in Developing Countries, Revisited," *Economic Journal*, March.
- Rodrik, D., 1988, "Imperfect Competition, Scale Economies, and Trade Policy in Developing Countries." In R.E. Baldwin (ed.), *Trade Policy Issues and Empirical Analysis*. Chicago: University of Chicago Press.
- Rodrik, D., 1992, "The Limits of Trade Policy Reform," *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 6, Winter.
- Romer, P. M., 1986, "Increasing Returns and Long-Run Growth," *Journal of Political Economy*, October.
- Romer, P. M., 1993, "Trade and Industrial Policy Reform in Developing Countries: A Review of Recent Theory and Evidence," NBER Working Paper No. 4417, August.

- Romer, P. M., 1994, "New Goods, Old Theory, and the Welfare Costs of Trade Restrictions," *Journal of Development Economics*, February.
- Sachs, J., 1987, "Trade and Exchange Rate Policies in Growth-Oriented Adjustment Programs." In V. Corbo, M. Goldstein, and M. Khan (eds.), *Growth Oriented Adjustment Programs*. Washington, DC: International Monetary Fund and World Bank.
- Salvatore, D., 1983, "A Simultaneous Equations Model of Trade and Development with Dynamic Policy Simulations," *Kyklos*, No. 1.
- Salvatore, D. (ed.), 1989, *African Development Prospects: A Policy Modeling Approach*. New York: Francis & Lewis for the United Nations.
- Salvatore, D. (ed.), 1992, *Handbook of National Trade Policies*. New York/Westport: North-Holland/Greenwood Press.
- Salvatore, D., and T. Hatcher, 1991, "Exports and Growth With Alternative Trade Strategies," *Journal of Developing Studies*, Spring.
- Salvatore, D., and W. McKibbin, 1995, "The Global Economic Consequences of the Uruguay Round," *Open Economies Review*, April.
- Salvatore, D., and I. Klein, 1995, "Welfare Effects of the North American Free Trade Agreement," *Journal of Policy Modeling*, April.
- Thomas, V., J. Nash, and Associates, 1991, *Best Practices in Trade Policy Reform*. Washington, DC: World Bank.
- United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD), 1994, *Trade and Development Report*. New York: United Nations.
- World Bank, 1993, *The East Asian Miracle*. New York: Oxford University Press.
- World Bank, 1987, 1994, *World Development Report*, Washington, DC.